



دوره ۴۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷  
صفحات ۱۲۳ تا ۱۴۳

## نظام‌مندسازی کیفر‌گزینی تعزیری در حقوق ایران

مهدی صبوری پور\*

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۳/۲۸)

### چکیده

تعیین واکنش کیفری اهمیت بسیاری در سیاست جنایی سنجیده و هدفمند دارد و از جمله موضوعات بحث‌انگیز در این زمینه، تعیین سطح مطلوب اختیاراتی است که می‌بایست به قاضی کیفری واگذار شود. در نگرش کلان، دو رویکرد در زمینه این موضوع وجود دارد. رویکرد نخست که از جمله در نظام حقوقی کنونی ایران در سطح وسیعی اتخاذ شده، باز گذاردن دست قاضی در تعیین کیفر است. در این نظام، قاضی کیفری توانایی بسیاری در شناخت بزهکار و واکنش کیفری مناسب برای او فرض می‌شود، از این‌رو از اختیارات گسترده‌ای در تعیین کیفر برخوردار می‌شود تا بتواند با بهره‌گیری از آزادی عملی که در این عرصه دارد، واکنش کیفری را فردی‌سازی کرده و به‌این‌ترتیب، هدف اصلاح بزهکار را محقق سازد؛ اما این رویکرد، از جهات مختلف نظری و عملی مورد انتقاد قرار گرفته و در نتیجه، رویکرد دومی مطرح شده است که تعیین مجازات را بر الگوهای از پیش تعیین‌شده‌ای به نام رهنمودهای کیفردهی مبتنی می‌سازد و آزادی عمل قاضی در تعیین واکنش کیفری را تا حدود زیادی محدود می‌کند. این روش که ابتدا در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا به کار گرفته شد، امروزه در کشورهای متعددی اجرا می‌شود. افزایش شفافیت فرایند کیفردهی، ارتقای اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری، تسریع در روند صدور حکم، افزایش قطعیت مجازات و به‌تبع آن، افزایش بازدارندگی مجازات، از جمله نتایج مثبت این روش است.

### کلید واژگان

اختیار قضایی، تعیین مجازات، رهنمودهای کیفردهی، فرایند کیفری، مجازات.

## مقدمه

تعیین مجازات (در تعبیر موسع‌تر و دقیق‌تر: تعیین واکنش کیفری) از مهم‌ترین مراحل فرآیند کیفری است، زیرا نه تنها از حیث رسیدن به اهداف مجازات آثار و پیامدهای مهمی دارد، بلکه در شکل‌دهی به افکار عمومی در خصوص نظام عدالت کیفری نیز بسیار مؤثر است. عدم عملکرد صحیح نظام عدالت کیفری در این مرحله، نه تنها سبب اتلاف هزینه‌ها می‌شود، بلکه زمینه را نیز برای بی‌اعتمادی عمومی نسبت به مشروعیت نظام قضایی و پلیسی فراهم می‌کند (صفاری، ۱۳۹۵: ۷). از سوی دیگر، تمامی آنچه در یک سیاست جنایی مشخص به‌عنوان اهداف مجازات مورد بحث قرار می‌گیرد و اولویت‌هایی که در این زمینه تعیین می‌شود، در این مرحله باید در نظر گرفته شود و متناسب با آنها، واکنش کیفری سنجیده و دقیقی در زمینه بزهکار اعمال شود. اولین و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر نوع واکنش در این مرحله، هدفی است که به‌عنوان اولویت یک سیاست کیفری مشخص برای مجازات در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، روشن است که سیاست کیفری مبتنی بر «بازپروری» واکنش‌های کیفری کاملاً متفاوتی را در مقایسه با سیاست کیفری با اولویت «سلب توان بزهکاری» تجویز می‌کند؛ اما پس از تعیین این اولویت‌ها و سامان‌دهی مجازات‌ها بر مبنای آنها نیز موضوع خاتمه نمی‌یابد، بلکه در سطحی دیگر همچنان ادامه دارد و آن میزان اختیاری است که می‌بایست در مرحله تعیین مجازات به قاضی داده شود. در اینجا برحسب اینکه نظام عدالت کیفری به تناسب واکنش کیفری با ویژگی‌های مجرم اهمیت بیشتری می‌دهد یا تناسب بین واکنش کیفری و جرم برای آن مهم‌تر است، دو رویکرد مطرح می‌شود. رویکرد نخست که همسو با دیدگاه‌های اصلاحی و بازپرورانه است، تناسب مجازات با مجرم را در صدر قرار می‌دهد و رویکرد دوم که برگرفته از مفاهیم عدالت استحقاقی و سزادهی است، اولویت را به تناسب مجازات با جرم می‌دهد (حاجی ده‌آبادی و قادری‌نیا، ۱۳۹۵: ۷۲).

هر یک از این رویکردها مستظهر به یک نگرش فلسفی در مورد عدالت‌اند. اولویت دادن به تناسب مجازات با مجرم، بر این اساس است که مرتکبان مختلف یک جرم واحد، با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند و از این‌رو، برخورد یکسان با آنها عادلانه نیست. در چنین شرایطی و با توجه به این اختلاف‌ها، عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که بین مجازات مجرمان تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. باید به قاضی اجازه داده شود که هنگام محاکمه، کلیه این عوامل را در نظر بگیرد و با توجه به جمیع جهات، مجازات متناسب با شخصیت مجرم را تعیین کند (تقی‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۰۰-۱۹۹). این برداشت از عدالت که در پی ایجاد برابری بین اشخاص است، عدالت رادیکال نامیده می‌شود.<sup>۱</sup> در نقطه مقابل، عدالت محافظه‌کارانه قرار دارد. «رابرت نوزیک<sup>۲</sup>، از شخصیت‌های شناخته‌شده در برداشت محافظه‌کارانه از عدالت، معتقد است که نباید تفاوت‌های استعدادهای طبیعی که محصول میراث ژنتیکی و محیط هستند، به‌خاطر ناعادلانه بودنشان خنثی شوند. چون اگر این

۱. از مهم‌ترین فیلسوفان معاصر که قائل به چنین رویکردی بوده است، می‌توان به جان رالز اشاره کرد. در این خصوص، ر.ک: رالز، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۲.

2. Robert Nozick

مزیت‌های استعداد طبیعی را از افراد بگیریم، مفهومی از شخص حتی برای ادامه بحث باقی نمی‌ماند؛ بنابراین باید همچنان اصل اکتساب را معتبر دانست و دولت نیز باید به آن احترام گذارد» (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۳). در واقع این رویکرد نابرابری‌های بین افراد را می‌پذیرد و آن را مطابق طبیعت می‌داند. پس نباید به دنبال حذف آنها، مثلاً از طریق صدور احکام کیفری متفاوت برای افراد مختلف مرتکب جرم واحد، بود.

هر کدام از این نگرش‌ها، روش خاصی را در کیفردهی تجویز می‌کنند. برداشت رادیکال از عدالت به قاضی اختیار می‌دهد تا ویژگی‌های بزهکار را مدنظر قرار دهد و واکنش کیفری را متناسب با آن تعیین کند. این روش را «کیفردهی مبتنی بر واقعیت‌های رفتار مجرمانه»<sup>۱</sup> می‌نامند. در مقابل، عدالت محافظه‌کارانه، مداخله دادن عوامل شخصی در تعیین کیفر را مردود می‌داند و معتقد است که در تعیین کیفر، صرفاً باید عنوان مجرمانه مورد توجه قرار گیرد. این روش نیز با عنوان «کیفردهی مبتنی بر عنوان اتهامی»<sup>۲</sup> شناخته می‌شود (Yellen, 2005: 267).

اگرچه هیچ‌یک از این دو روش کیفردهی در شکل ناب و مطلق خود به کار نمی‌روند، بسیاری از نظام‌های حقوقی، کمابیش، در پی سازگار ساختن واکنش کیفری با ویژگی‌های بزهکارند. نظام حقوقی ایران نیز، در حوزه مجازات‌های تعزیری، از این قاعده مستثنا نیست. براساس برخی شواهد مقنن در پی آن بوده است که این نوع مجازات را با ویژگی‌های مجرم متناسب سازد. مهم‌ترین دلیل، ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که دادگاه را ملزم کرده است تا در تعیین مجازات تعزیری، مواردی مانند انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم و سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی را مورد توجه قرار دهد و در همین زمینه، اختیارات گسترده‌ای در حوزه مجازات‌های تعزیری به قضات داده شده است؛ اما این اختیارات گسترده، هم از حیث نظری و هم با در نظر گرفتن ملاحظات عملی، قابل نقدند و لازم است که نظام‌مند ساختن آنها مورد توجه برنامه‌ریزان دستگاه عدالت کیفری قرار گیرد.

در این نوشتار یکی از جلوه‌های اصلی اختیار قاضی در تعیین مجازات، یعنی آزادی عمل مطلق در محدوده حداقل و حداکثر قانونی، مورد توجه قرار گرفته و ابتدا نشان داده شده است که نظام‌مند نبودن کیفرگزینی تعزیری در نظام عدالت کیفری ایران، سبب تشتت آرای کیفری در این حوزه شده است (بند نخست). اولین موضوعی که در این بند به آن پرداخته شده، این است که رویه قضایی موجود، نشان‌دهنده عدم انسجام در تعیین کیفرهای تعزیری توسط قضات است و این امر در اعطای اختیارات گسترده به قضات در تعیین کیفرهای تعزیری ریشه دارد (جزء اول بند نخست). اعطای این اختیارات گسترده، با این هدف صورت گرفته است که قاضی بتواند به هدف فردی کردن کیفر دست یابد؛ اما فراهم نبودن زمینه‌های لازم، سبب شده است که این هدف محقق نشود. فراهم نبودن ابزارهای لازم برای استفاده صحیح از اختیارات قضایی، موضوع دومی است که

1. Real offence sentencing  
2. Charge-offence sentencing

در بند نخست مقاله بدان پرداخته شده است (جزء دوم بند نخست). پس از تبیین وضعیت موجود در کیفرگزینی تعزیری در ایران، در گام بعد (بند دوم) به این مسئله پرداخته شده است که چگونه می‌توان اختیار قاضی در تعیین مجازات در فاصله میان حداقل و حداکثر تعیین شده توسط قانون را سامان بخشید و تحت ضابطه و قاعده درآورد. در این زمینه تلاش شده است تا راهکارهای عملی برای ایجاد نظامی منسجم در کیفردهی ارائه شود، به نحوی که اختیار قاضی در محدوده حداقل و حداکثر، بی‌آنکه سلب شود، نظام‌مند گردد و از وضعیت آشفته کنونی درآید. برای این منظور، با توجه به اینکه نظام عدالت کیفری ایالات متحده سابقه قابل‌اعتنایی در این زمینه دارد و عملکرد آن در این عرصه، در کشورهای دیگر نیز الگوبرداری شده<sup>۱</sup>، دو روش مورد استفاده در این کشور به این منظور، تبیین شده است.

### ۱. نظام‌مند نبودن کیفرگزینی تعزیری

بررسی رویه قضایی در خصوص تعیین کیفرهای تعزیری، حکایت از آن دارد که نظام منسجمی بر تعیین این‌گونه مجازات‌ها توسط قضات حاکم نیست و استفاده قضات از اختیارات گسترده‌ای که در حدود حداقل و حداکثر مجازات به آنها داده شده، کاملاً مبتنی بر ملاک‌های شخصی و قابل مناقشه است. در این بند، ابتدا شواهدی از رویه قضایی که این آشفتگی و عدم نظام‌مندی را نشان می‌دهد، ارائه شده و سپس، مهم‌ترین دلایلی که سبب شده است تا اعطای اختیارات گسترده به قضات در کیفرگزینی تعزیری، به نتیجه مطلوب نرسد، بیان می‌شود.

#### ۱-۱. بیان موضوع

از جمله آسیب‌های فرایند تعیین مجازات در نظام عدالت کیفری ایران، وابستگی شدید آن به اختیارات صلاح‌دیدی قضات است. «با وجود مقررات جزایی حاکم در ایران، زمینه برای اینکه فرایند تعیین مجازات به جای جرم‌محور و مجرم‌محور بودن، صرفاً قاضی‌محور باشد، کاملاً فراهم است» (نجفی ابرنآبادی و آماده، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۱). یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این امر، اختیارات گسترده‌ای است که در تعیین نوع و میزان مجازات و حتی اصل مجازات یا عدم مجازات بزهکار، به قاضی داده شده است تا از این طریق در نهایت هدف اصلاح بزهکاران تحقق یابد. تلاش برای فردی‌سازی کیفر از طریق اعطای اختیار به قاضی، منحصر به نظام عدالت کیفری ایران نیست و در سایر نظام‌ها نیز کمابیش دیده می‌شود (الهام و محمدی مغانجوی، ۱۳۹۱: ۷۰)؛ اما این بدان معنا نیست که اختیارات صلاح‌دیدی قضات<sup>۲</sup> مصون از انتقاد باقی مانده‌اند.

۱. انگلستان، ولز، اسکاتلند، ایرلند شمالی، استرالیا، ایرلند، آفریقای جنوبی، نیوزلند و کره جنوبی از این جمله‌اند. در این خصوص، ر.ک:

- O'Connell, Fiona, "Comparative Research into Sentencing Guidelines Mechanisms", Research and Information Service Research Paper, No. 6611, Northern Ireland, 2011.

2. The discretion of the judge

از مهم‌ترین مفسده‌هایی که از اختیارات مصلحت‌مدار قضایی ناشی می‌شود، تشتت آرای کیفری است. «این اتفاق به دو طریق می‌افتد که نخستین آنها، با ایجاد تفاوت در مجازات برحسب محل دادگاه است. در این معنا، نوع و به‌ویژه میزان مجازات صادره به دادگاهی که فرد در آنجا محاکمه می‌شود بستگی دارد و نه به جرمی که مرتکب شده است. بدین ترتیب افرادی که مرتکب جرایم مشابه شده‌اند، مجازات‌های متفاوتی متحمل خواهند شد. این واقعیت قضایی که به «عدالت کیفری جغرافیایی» مشهور شده تا اندازه‌ی زیادی ناشی از فرهنگ‌های متفاوت قضات است. قضات تصمیمات خود را صرفاً براساس اعتقادات قضایی خود اتخاذ نمی‌کنند، بلکه آنها را بیشتر براساس آنچه از آنان در جامعه انتظار می‌رود، صادر می‌کنند. تحقیقات مختلف، وجود فرهنگ‌های دادگاهی (قضایی) متنوعی را نشان می‌دهند، یعنی قواعد و هنجارهایی غیررسمی که به تدریج از رهگذر ارتباطات کاری و اجتماعی میان قضات و کارکنان دفتری دادگاه‌ها ایجاد می‌شود. دومین شکل ایجاد تشتت در آرای کیفری به دلیل وجود اختیارات مصلحت‌مدار قضایی، از طریق تفاوت در تصمیم‌گیری و رفتار قضات براساس نژاد، طبقه اجتماعی یا جنسیت بزهدار رخ می‌دهد، مثلاً مطالعات در انگلستان نشان می‌دهد که برخورد قضات با برخی اقلیت‌های نژادی در فرایند تعیین مجازات متفاوت است» (مهرا، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۱)، همچنان که شواهد حاکی از برخورد افتراقی قضات با زنان نیز اندک نیستند. برخی مطالعات انجام‌گرفته در نظام عدالت کیفری ایران، وجود وضعیت مشابهی را در کشور ما نشان می‌دهد (رضوانی، ۱۳۹۵: ۱۷۸-۱۷۷).

از منظری دیگر، تأثیر قضات در ایجاد ناهمگونی در آرای قضایی به دو گونه دسته‌بندی می‌شود: اثر اولیه<sup>۱</sup> (ناظر به شدت متوسط آرای است که یک قاضی صادر می‌کند، در مقایسه با آرای سایر قضات در پرونده‌های مشابه. مثلاً برخی قضات در تمامی پرونده‌ها، به‌طور متوسط احکام سختگیرانه‌تری را صادر می‌کنند) و اثر تعاملی<sup>۲</sup> (شدت یا خفت آرای یک قاضی در جرایم خاص. ممکن است دو قاضی از حیث متوسط احکامی که صادر می‌کنند با یکدیگر برابر باشند، اما یکی از آنها مثلاً در سرقت توأم با آزار احکام شدیدتری صادر می‌کند و دیگری همین رویکرد سختگیرانه را نسبت به سرقت از منزل دارد). اثر تعاملی می‌تواند اثر اولیه را خنثی کند. مثلاً یک قاضی به‌طور متوسط احکام خفیفی را صادر می‌کند (اثر اولیه)، اما هنگامی که به جرم کلاهبرداری می‌رسد، مجازات‌های شدیدی را مورد حکم قرار می‌دهد (اثر تعاملی) و برعکس (United States Sentencing Commission, 2005: 273).

با وجود این عوامل درون‌ذاتی<sup>۳</sup> و برون‌ذاتی<sup>۴</sup> مؤثر بر عملکرد قضات، زمینه برای تشتت آرای کیفری کاملاً فراهم است.<sup>۵</sup> در نتیجه لازم است که تدبیری برای جلوگیری از این رخداد ناخوشایند،

1. Primary judge effect
2. Interaction effect
3. Subjective
4. Objective

۵. عوامل و زمینه‌های تشتت آرای کیفری به‌هیچ‌وجه محدود به موارد مذکور در این نوشتار نیست. تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام گرفته و مشخص شده که عوامل متعددی، که قاعدتاً نباید در حکم قاضی تأثیر داشته باشند، در این زمینه تأثیرگذارند. برای

اتخاذ شود؛ اما قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نه فقط در این زمینه گام برنداشته، بلکه همان‌طور که گفته شد، با این توجیه که فردی کردن مجازات‌ها مستلزم اعطای اختیارات گسترده به قاضی است، دست قضا را در این راه باز گذاشته است؛ از جمله آنکه مجازات تعزیری با فاصله زیاد میان حداقل و حداکثر را در اختیار آنان قرار داده است تا بدون هیچ‌گونه الزام صریحی به توجیه تصمیم خود، هر آنچه را که مناسب می‌بینند، در این محدوده گسترده برای مرتکب در نظر بگیرند. پیش‌بینی مجازات‌های حبس از سه ماه تا ده سال (ماده ۶۵۲)، سه تا پانزده سال (مواد ۵۲۴ و ۶۵۳)، پنج تا پانزده سال (۶۵۴)، پنج تا بیست سال (ماده ۶۵۱) و تا پنج سال (ماده ۶۵۵) بدون اینکه ضوابط مشخص عینی برای تشخیص درجه خطرناکی مرتکبان مشمول این موارد در اختیار قاضی قرار داده شده باشد، از این جمله است (فرجیها و عابدی‌نژاد مهرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۱). در واقع اگر نسبت حداکثر به حداقل مجازات‌ها در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به‌عنوان شاخصی برای سنجش میزان اختیار قاضی در این قانون (که قانون مادر در زمینه جرم‌انگاری و کیفرگذاری است) در نظر گرفته شود، نسبت‌های عجیبی چون چهل برابر (ماده ۶۵۲) (ریاضی مبارکی، ۱۳۸۸: ۸۰)، بیست برابر (ماده ۴۹۹)، هجده برابر (ماده ۵۷۰)، دوازده برابر (ماده ۶۰۱) و ده برابر (مواد ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۵، ۵۵۸، ۵۹۹، ۶۳۹ و ۷۰۳) مشاهده می‌شود که هیچ جایی برای ادعای انسجام و سامان‌یافتگی در کیفردهی باقی نمی‌گذارند: دو نفر مرتکب عنوان مجرمانه واحد (و چه بسا شریک در یک واقعه مجرمانه) وارد دادگاه می‌شوند، یکی از آنها مجازاتی چهل برابر، بیست برابر یا ده برابر دیگری دریافت می‌کند و از دادگاه خارج می‌شوند. توجیه این وضعیت نیز فقط یک ادعای اثبات‌نشده است؛ قاضی این‌گونه مجازات را مناسب دیده است. البته این در وضعیتی است که قاضی به اختیارات خود در تخفیف، تشدید و تکمیل مجازات متوسل نشود. در آن صورت وضعیت از این هم آشفته‌تر خواهد شد.

جلوه دیگری از این اختیارات بی‌ضابطه، جرائمی‌اند که قاضی در آنها حق انتخاب از بین مجازات‌های چندگانه را دارد. «به این ترتیب او در این موارد دو گونه اختیار پیدا می‌کند: اختیار انتخاب نوع مجازات و اختیار انتخاب بین حداقل و حداکثر مجازات انتخابی» (نجفی ابرندآبادی و آماده، ۱۳۹۰: ۳۲) از این جمله می‌توان به مواد ۵۳۲ تا ۵۳۴، ۵۸۱، ۶۰۳، ۶۶۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. برای مثال در ماده ۵۳۲ دامنه اختیار قاضی از شش میلیون ریال جزای نقدی تا ۵ سال حبس گسترده شده است. حداقل و حداکثری که هیچ قرابتی با یکدیگر ندارند.

از مهم‌ترین نتایج سوء این وضعیت، آشفتگی سیاست جنایی قضایی و تشتت آرای کیفری است. برای مثال در جرم سرقت مقرون به آزار این مجازات‌ها مورد حکم قرار گرفته‌اند؛ ۶ ماه حبس

مثال، برخی تحقیقات نشان می‌دهد که حجم کار قاضی، تأثیر مستقیم بر شدت مجازات‌هایی که وی مورد حکم قرار می‌دهد، دارد؛ دادگاه‌هایی که تعداد پرونده‌های بیشتری را باید رسیدگی کنند، کمتر تمایل دارند که مرتکبان را به زندان، بفرستند؛ درحالی‌که دادگاه‌های مناطق کوچک‌تر و با حجم کار کمتر، بیشتر به مجازات حبس متوسل می‌شوند.

و ۳۰ ضربه شلاق تعزیری<sup>۱</sup>، ۱ سال حبس<sup>۲</sup>، ۱ سال حبس و ۵۰ ضربه شلاق تعزیری<sup>۳</sup>، ۲ سال حبس و ۵۰ ضربه شلاق تعزیری<sup>۴</sup>، سه سال حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق<sup>۵</sup>، ۴ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری<sup>۶</sup> و پنج سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق<sup>۷</sup>، ۱۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق<sup>۸</sup>، ۱۵ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق<sup>۹</sup>. جالب آنکه عملاً هیچ‌گونه توجیهی برای مجازات تعیین‌شده، ارائه نشده است.<sup>۱۰</sup> «تفاوت فاحش و ناموجه در تعیین مجازات، حتی در مورد متهمانی که از نظر نوع و کیفیت ارتکاب جرم و خصوصیات فردی و اجتماعی از شرایط نسبتاً یکسانی برخوردارند، از آسیب‌های جدی و مزمّن دستگاه قضایی است. وضعیت ناهماهنگ کنونی که گاه ناشی از ابهام و نقص قانون و گاه ناشی از درک ناصحیح و عملکرد نابخردانه برخی از قضات است، شائبه اعمال تبعیض ناروا و بی‌عدالتی را تقویت نموده است» (آماده، ۱۳۸۹: ۶).

اساساً چگونه می‌توان قاضی را با این اختیارات گسترده رها کرد و در عین حال هم انتظار داشت که وی به‌طور کاملاً سنجیده و بجا از آنها استفاده کند؟ (الهام و کریمی، ۱۳۹۴: ۲۰۸). موارد آشکار سوءاستفاده از اختیارات قضایی که به صدور احکامی منجر شده است که آشکارا ناموجه و غیرمنصفانه‌اند، به‌خوبی دلالت بر این امر دارند که کاربرد ناصحیح اختیارات قضایی کاملاً محتمل است. برای مثال می‌توان به صدور حکم به «دو سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری» برای سرقت مبلغ چهار هزار تومان پول از صندوق صدقات<sup>۱۱</sup>، «یک سال حبس و ۲۰ ضربه شلاق تعزیری» برای سرقت هشت عدد نارنج<sup>۱۲</sup> و «ده سال حبس» برای تخریب یک عدد دستبند نیروی انتظامی<sup>۱۳</sup> اشاره کرد.

۱. دادنامه شماره ۱۴۴۶/۲۲۴۱۰۲۶۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ شعبه ۱۱۵۸ دادگاه عمومی جزایی تهران.
  ۲. دادنامه شماره ۰۳۰۸/۲۶۹۷۰۲۶۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
  ۳. دادنامه شماره ۰۸۳۰/۲۶۹۷۰۲۶۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۹/۱۷ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی بخش چهاردانگه.
  ۴. دادنامه شماره ۱۲۶۵/۲۲۲۱۰۱۲۶۵ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۴ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان پردیس.
  ۵. دادنامه شماره ۱۵۴۴/۲۲۳۹۰۱۵۴۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ شعبه ۱۱۴۲ دادگاه عمومی جزایی تهران.
  ۶. دادنامه شماره ۰۰۹۰/۲۶۹۷۰۲۶۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۳/۶ شعبه ۱۱۲۳ دادگاه عمومی جزایی تهران.
  ۷. دادنامه شماره ۰۱۰۹۱/۲۲۲۰۰۱۰۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۸/۲۱ شعبه ۱۱۴۲ دادگاه عمومی جزایی تهران.
  ۸. دادنامه شماره ۰۱۳۰۴/۷/۱۴ مورخ ۹۰/۷/۱۴ شعبه ۱۱۶ دادگاه عمومی جزایی اصفهان.
  ۹. دادنامه شماره ۰۰۷۹/۲۶۹۷۰۲۶۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۴ شعبه ۱۱۵۴ دادگاه عمومی جزایی تهران.
  ۱۰. برخی کوشیده‌اند تا با استناد به ضرورت «موجه بودن» آرای دادگاه‌ها (که از جمله در ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ یا سلف آن یعنی ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ تصریح شده است) قضات محاکم را ملزم بدانند تا چرایی انتخاب میزان مشخصی از مجازات در محدوده حداقل و حداکثر را تبیین کنند. در این خصوص، رک: نجفی ابرندآبادی و آماده، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷.
- اما واقعیت این است که قضات هیچ‌گونه الزامی از این حیث احساس نمی‌کنند و در حد بررسی نگارنده نیز، موردی از نقض رأی در مرحله تجدیدنظر به‌دلیل موجه و مستدل نبودن آن از این حیث ملاحظه نشد.
۱۱. دادنامه شماره ۷۰۰۱۸۴/۱۳۹۳/۳/۱۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹ شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی پاکدشت (به نقل از: سلطانی رنانی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).
  ۱۲. دادنامه شماره ۰۲۶۴/۱۵۲۲۵۰۰۲۶۴ مورخ ۹۴۰۹۹۸۱۵۲۲۵۰۰۲۶۴ مورخ ۱۳۹۴/۶/۱۲ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ ساری (به نقل از: همان: ۱۱۱).
  ۱۳. دادنامه شماره ۶۰۰۲۴۰/۹/۰۱ مورخ ۹۳/۰۹/۰۱ شعبه سوم دادگاه کیفری استان گلستان.

سوی دیگر این طیف نیز وضعیت مشابهی دارد؛ یعنی احکامی را می‌توان مشاهده کرد که مجازات مقرر در آنها به‌روشنی کمتر از حد متناسب و عملاً فاقد هرگونه کارکرد مشخصی (از حیث اهداف مجازات) است. مصادیقی از این امر صدور حکم به «سی هزار ریال جزای نقدی» برای جرم سوءاستفاده از سفیدامضا<sup>۱</sup>، «دویست هزار ریال جزای نقدی» برای جرم توهین<sup>۲</sup> و «سه میلیون ریال جزای نقدی» برای جرم جعل گذرنامه<sup>۳</sup> است.

## ۱-۲. آلت‌شناسی: فقدان ابزارهای لازم برای استفاده صحیح از اختیارات صلاح‌دیدی

چنانکه گفته شد، هدف قانونگذار از اعطای اختیارات گسترده به قضات کیفری در تعیین مجازات، فردی‌سازی کیفر بوده است؛ اما بدیهی است که این‌گونه اختیارات صرفاً گام نخست در راه رسیدن به هدف مذکورند و اگر سایر لوازم فراهم نباشند، نه‌تنها به نتیجه مطلوب منجر نمی‌شوند، بلکه به شرحی که در بند قبل گفته شد، آثار نامطلوب مهمی خواهند داشت. به‌طور خاص، دو مؤلفه دیگری که برای فردی‌سازی ساختن کیفر ضروری هستند عبارت‌اند از آگاهی درزمینه وضعیت شخصی، خانوادگی، شغلی و روان‌شناختی مرتکب (پرونده شخصیت) و وجود قضات دارای دانش پیراقضایی. عملاً هر دوی این مؤلفه‌ها در سیاست جنایی قضایی ما مغفول مانده‌اند.

### ۱-۲-۱. بی‌توجهی به پرونده شخصیت

فردی‌سازی کیفر منوط به آگاهی از ویژگی‌های بزهکار مانند اوصاف شخصیتی، روان‌شناختی، خانوادگی، تحصیلی، شغلی و اقتصادی است و این امر به مدد تشکیل پرونده شخصیت میسر می‌شود. «در پرونده شخصیت، جنبه‌های انسانی و اجتماعی جرم با مطالعه گذشته خانوادگی، تحصیلی، حرفه‌ای، روانی و فیزیولوژیکی مباشر آن و نیز انگیزه ارتکاب جرم و به‌طورکلی حالت عمومی بزهکار و ... بررسی می‌شود» (شاملو و گوزلی، ۱۳۹۰: ۹۱). پس از سال‌ها بحث‌های نظری و پذیرش ضمنی ضرورت تشکیل پرونده شخصیت از آغاز فرایند کیفری، قانونگذار ایرانی بالاخره تشکیل پرونده شخصیت در این مرحله را در قالب مواد ۲۰۳، ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز الزام قانونی بخشید.<sup>۴</sup> البته پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز نهادهایی در حقوق کیفری ایران وجود داشتند که کاربرد مناسب آنها منوط به وجود پرونده شخصیت بود که از این جمله می‌توان به تخفیف مجازات، تعلیق مجازات و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس اشاره کرد؛ اما با توجه به فقدان الزام قانونی برای تشکیل پرونده شخصیت در آن زمان، این نهادها نیز عملاً بر مبنای برداشت‌های شخصی و ارتجالی قضات به‌کار می‌رفتند و نه با

۱. دادنامه شماره ۷۳۲ مورخ ۹۱/۵/۱۲ صادره از شعبه ۱۰۷۹ دادگاه عمومی جزایی تهران.

۲. دادنامه شماره ۰۱۰۴۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۳ شعبه ۱۰۳۲ دادگاه عمومی جزایی تهران.

۳. دادنامه شماره ۹۱/۲۱۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸ شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی جزایی تهران.

۴. البته پیش از آن نیز ماده ۶۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ از الزام به تشکیل پرونده شخصیت سخن گفته بود، اما این الزام منحصر به مرحله اجرای حکم به مجازات حبس بود.



استناد به واقعیت‌های مندرج در پرونده شخصیت بزهکار؛ اما این بدان معنا نیست که با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تصریح به لزوم تشکیل پرونده از همان مرحله تحقیقات مقدماتی، این امر عملاً محقق شده باشد. در واقع وضعیت تغییر چندانی نکرده است و هنوز پرونده شخصیت در معنای واقعی خود که مستند به بررسی‌های علمی در مورد ویژگی‌های فرد بزهکار باشد، در نظام عدالت کیفری ایران جایگاه چندانی ندارد. برای مثال، در یک بررسی میدانی در دادگستری شهرستان تبریز مشخص شد که تعدادی از قضات رسیدگی‌کننده اطلاعات چندانی در خصوص پرونده شخصیت، به‌ویژه محتوای آن، ندارند. برخی اساساً اعتقادی به تشکیل پرونده شخصیت ندارند و تعداد کمی نیز معتقد به پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری بودند که آنها نیز به دلیل تراکم پرونده‌ها و فقدان نیروی انسانی متخصص و نیز فقدان کارشناسان ذی‌ربط، بسترهای لازم جهت اقدام در این مورد را نداشتند (عابدینی و علوی، ۱۳۹۵: ۱۱۶-۱۱۵). نکته شایان توجه اینکه این بررسی مربوط به دادگاه‌های اطفال بوده است که تراکم کاری کمتری دارند. با توجه به حجم کاری بیشتر دادگاه‌های بزرگسالان، بی‌شک وضعیت توجه به پرونده شخصیت در آنها نامطلوب‌تر است. هنگامی که قاضی کیفری ناچار از رسیدگی به حدود پانزده پرونده در روز است<sup>۱</sup>، زمانی برای مطالعه دقیق پرونده، تجزیه و تحلیل شخصیت متهم و بررسی علمی دلایل باقی نمی‌ماند و بر این اساس، تصور اینکه قاضی فرصت کافی برای مطالعه پرونده شخصیت داشته باشد، کاملاً غیرواقع‌بینانه است. در واقع، تراکم پرونده‌ها، نخستین چالش قضایی بر سر راه به‌کارگیری پرونده شخصیت در فرایند کیفری در نظام عدالت کیفری ایران است (آقامیرسلیم، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

## ۲-۱. عدم برخورداری قضات از دانش‌های پیراقضایی

قاضی کیفری در صورتی می‌تواند از اختیارات صلاح‌دیدی تفویض شده به وی استفاده بهینه کند و هدف فردی‌سازی کیفر را محقق سازد که از دانش‌های پیراقضایی همچون جرم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آگاهی داشته باشد. این در حالی است که قضات کیفری ما آموزش خاصی در این حوزه‌ها نمی‌بینند. آن دسته از قضات که تحصیلات دانشگاهی دارند و پس از دریافت مدرک کارشناسی وارد حرفه قضاوت می‌شوند، قریب به ۱۴۰ واحد درسی را در دوران تحصیلات دانشگاهی گذرانده‌اند که تنها دو واحد آن مربوط به درس جرم‌شناسی است. وضعیت در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی‌ارشد نیز چندان بهتر نیست و آموزش رسمی آنها در این زمینه محدود به دو درس جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی (جمعاً چهار واحد) می‌شود. علاوه بر اینها، داوطلبان قضاوت، پس از دوران تحصیل و پیش از آغاز به کار، دوره کارآموزی قضایی را طی می‌کنند که در این دوره‌ها نیز دانش‌های پیراقضایی، مانند جرم‌شناسی، هیچ جایگاهی ندارند. «با توجه به این موضوع دور از منطقی نیست که قضات کیفری با اصول مدیریت جزایی (درزمینه اصلاح

۱. روزنامه حمایت مورخ ۱۳۹۴/۶/۲۷؛ قابل دسترسی در نشانی اینترنتی:

مجرمان) و به خصوص اصل فردی کردن تصمیم‌های قضایی آشنایی نداشته باشند» (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

در چنین وضعیتی نمی‌توان به بهانه تفرید مجازات‌ها سرنوشت افراد جامعه را در دست یک نفر قرار داد. در واقع می‌توان گفت که روش صحیح آن است که بین اختیارات قاضی و میزان توانایی علمی و حرفه‌ای او رابطه مستقیم برقرار شود و تنها در صورتی آزادی عمل گسترده برای وی در نظر گرفته شود که وی قبلاً به دانش لازم برای استفاده صحیح از آن مسلح شده باشد. آن قاضی میسوط‌الیدی که در تدوین قوانین کیفری ما مدنظر قرار داشته، فردی است که علاوه بر دانش حقوقی، در حوزه‌های پیرا حقوقی نیز دانش و آگاهی لازم را داشته باشد. چه بسا فرض مطلوب نیز همین باشد؛ اما واقعیت موجود، قضاتی‌اند که در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت، صرفاً از منظر حقوقی و فنی، متخصص‌اند و نه از دید پیرا حقوقی. البته ماده ۴۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تلاش کرده است که خلأ دستگاه عدالت کیفری در این زمینه را از طریق احداث واحدهای مددکاری در معیت دادسرا و محاکم دادگستری برطرف کند. «اما این واحدها نیز تاکنون تشکیل نشده‌اند» (عابدینی و علوی، ۱۳۹۵: ۱۰۶) و با توجه به محدودیت‌هایی که قوه قضاییه در جذب نیرو، به‌ویژه کادر اداری، با آن مواجه است، تغییر این وضعیت دشوار به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup> واقعیت آن است که تنها ردی که از دانش‌های پیرا قضایی در رسیدگی‌های کیفری دیده می‌شود، قرائت گزارش پزشکی قانونی در دادگاه در مورد جنون یا عدم جنون مرتکب است. انتظاری فراتر از این در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت، سخت غیرواقع‌بینانه است.

## ۲. سامان‌دهی کیفرگزینی تعزیری با استفاده از رهنمودهای کیفردهی

هنگامی که از مجازات عادلانه صحبت می‌کنیم، یکی از نخستین مؤلفه‌هایی که به ذهن می‌رسد، تناسب آن مجازات با جرم ارتكابی است. مجازات عادلانه، مجازاتی است که متناسب با جرم باشد و این تناسب هم در مرحله تقنین مطرح می‌شود و هم در مرحله قضا (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۷۵). آنچه در این قسمت از مقاله مدنظر است، تناسب قضایی جرم و مجازات است و برای ایجاد این تناسب، روش‌های مختلفی در پیش گرفته شده است. یک روش آن است که به قاضی اختیار گسترده‌ای داده شود تا به هر کیفیتی که خود تشخیص می‌دهد، این تناسب را برقرار کند؛ اما روش دیگر، آن است که الگوی دقیق از پیش تعیین شود که جنبه‌های مختلف جرم در آن در نظر گرفته شده باشد و آنگاه قاضی ملزم شود که واقعه مجرمانه مطرح در پرونده را با الگوی از پیش تعیین‌شده

۱. قوه قضاییه در طول برنامه پنجم توسعه قصد جذب چهار هزار قاضی و به ازای هر قاضی، سه کارمند (در مجموع دوازده هزار کارمند) را داشت. این هدف در زمینه جذب قضات تقریباً به‌طور کامل محقق شد، اما در مورد کارکنان غیرقضایی، دولت تنها با جذب نیمی از تعداد هدف‌گذاری شده (شش هزار نفر) موافقت کرد که آن هم به دلیل عدم تخصیص اعتبار، میسر نشد. مجدداً در برنامه ششم توسعه (بند «ث» ماده ۱۱۳) استخدام سه‌هزار و دویست نفر نیروی اداری و پشتیبانی در قوه قضاییه پیش‌بینی شده است که به فرض تحقق، حتی برای ارائه خدمات به قضات استخدام‌شده قبلی نیز کفایت نمی‌کند. از این‌رو تصور اینکه اشخاص جدیداً استخدام در حوزه‌های تازه‌تأسیسی چون مددکاری اجتماعی به‌کار گرفته شوند، غیرواقع‌بینانه است.

تطبیق داده و مجازات مناسب را مورد حکم قرار دهد. در واقع در این روش، تناسب مجازات با جرم، وصف «نوعی» می‌یابد و از دریافت «شخصی» قاضی که شائبه اغراض، احساسات و تمایلات فردی در آن مطرح است، دور می‌شود. این رویکرد بیش از سه دهه است که در قالب «رهنمودهای کیفردهی»<sup>۱</sup> در ایالات متحده اجرا می‌شود. تا پیش از آن، اختیارات قاضی در نظام کیفری ایالات متحده، وضعیتی مشابه نظام کیفری کنونی ایران داشت؛ به این معنا که همسو با نظریه اصلاح و درمان بزهکاران، نظام کیفردهی نامعین که در آن دادرسان حق تعیین نوع و میزان کیفر را داشتند، رواج داشت (محمودی جانی، ۱۳۸۸: ۶۷۱)؛ اما از دهه ۱۹۷۰، حرکت به سوی نظام مجازات‌دهی بر مبنای رهنمودهای کیفردهی در ایالات متحده آغاز شد. نخستین جرقه رهنمودهای تعیین مجازات در کتابی با عنوان «قانون بدون نظم»<sup>۲</sup> زده شد که در سال ۱۹۷۳ توسط یک قاضی خوشنام دادگاه بخش جنوبی نیویورک به نام ماورین فرانکل<sup>۳</sup> نوشته شد. او پیش از آنکه قاضی شود، استاد دانشکده حقوق دانشگاه کلمبیا بود. «وی در این کتاب مطرح کرد که در مسئله تعیین مجازات، اکثر قضات تنبل، احمق، غالباً دارای احساسات دیگرآزارانه<sup>۴</sup> و فاقد اطلاعات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی هستند. او در تأیید ادعاهای خود، مثال‌هایی را از آرای ذکر کرد که به نحو توجیه‌ناپذیری نامتجانس بودند» (Rakoff, 2013: 6).

کتاب فرانکل، انعکاس بخشی از نارضایتی عمومی بود که در دهه ۱۹۷۰ نسبت به نظام عدالت کیفری ایالات متحده وجود داشت و به درخواست‌هایی برای تغییر منجر شد. در نهایت انتقادات وارد بر نظام مجازات‌های نامعین و نیز ادعای ناکارآمدی اصلاح بزهکاران به تغییر رویکرد نظام‌های ایالتی و فدرال در تعیین مجازات انجامید. «برخی ایالت‌ها به مجازات‌های ثابت روی آوردند، برخی حداقل‌های الزامی<sup>۵</sup> برای مجازات‌ها تعیین کردند و نهایتاً دسته سوم اقدام به تدوین رهنمودهای تعیین مجازات کردند که کمابیش الزام‌آورند» (Hauhart, 2009: 534).

رهنمودهای تعیین مجازات در ایالات متحده از دو الگوی متفاوت تبعیت کرده‌اند. در ذیل هر یک از این الگوها به‌طور جداگانه معرفی شده و جداول تعیین مجازات مربوط به هر یک آمده است.

## ۱-۲. رهنمودهای کیفرگزینی بدون توجه به اوصاف خاص جرم

امروزه، ایالت‌های مختلفی در آمریکا از رهنمودهای کیفردهی استفاده می‌کنند؛ اما مینه‌سوتا اولین ایالتی بود که دستورالعمل‌های الزام‌آور برای تعیین مجازات تعیین کرد (Frase, 2005: 131). قوه مقننه این ایالت از سال ۱۹۸۰ تبعیت محاکم این ایالت از رهنمودهای تعیین مجازات را الزامی ساخت (Morley, 2014: 2). این رهنمودها قبلاً توسط کمیسیون به همین نام در سال ۱۹۷۹ تعیین شده بودند. همان الگوی اولیه با برخی تغییرات جزئی هنوز هم در این ایالت و بسیاری دیگر از

1. Sentencing guidelines
2. Law without Order
3. Marvin Frankel
4. Sadistic
5. Mandatory minimum

ایالت‌های آمریکا، اجرا می‌شود. ویژگی این رهنمودها، سادگی و مختصر بودن آنها، به دلیل بی‌توجهی به اوصاف و ویژگی‌های خاص جرم ارتكابی، است. در مدل مینه‌سوتا، دو محور وجود دارد؛ در یک محور درجات مختلف شدت جرم تعیین شده‌اند و در محور دیگر سابقه کیفری مرتکب. حاصل کار، جدول ساده‌ای است که هر مجرمی دقیقاً در یکی از خانه‌های آن قرار می‌گیرد و مجازاتش تعیین می‌شود. هر خانه از جدول، یک حداقل و حداکثر با فاصله اندک دارد و قاضی صرفاً در همان محدوده اندک، آزادی عمل برای تعیین مجازات دارد (Hauhart, Op. cit: 534). آخرین نسخه رهنمودهای تعیین مجازات این ایالت به شرح ذیل است:

جدول مجازات‌دهی ایالت مینه‌سوتا (روزآمد شده در هفتم نوامبر ۲۰۱۶)<sup>۱</sup>

سطح جرم	مثال	تعداد سابقه کیفری					
		۰	۱	۲	۳	۴	۵ بیشتر
۱۱	قتل عمدی درجه ۲	۳۰۶ ۳۶۷ ۲۶۱-	۳۲۶ ۳۹۱ ۲۷۸-	۳۴۶ ۴۱۵ ۲۹۵-	۳۶۶ ۴۳۹ ۳۱۲-	۳۸۶ ۴۶۳ ۳۲۹-	۴۰۶ ۴۸۰ ۳۴۶-
۱۰	قتل عمدی درجه ۳	۱۵۰ ۱۸۰ ۱۲۸-	۱۶۵ ۱۹۸ ۱۴۱-	۱۸۰ ۲۱۶ ۱۵۳-	۱۹۵ ۲۳۴ ۱۶۶-	۲۱۰ ۲۵۲ ۱۷۹-	۲۲۵ ۲۷۰ ۱۹۲-
۹	- ضرب و جرح درجه یک - جرایم درجه ۱ مرتبط با مواد مخدر	۸۶ ۱۰۳ ۷۴-	۹۸ ۱۱۷ ۸۴-	۱۱۰ ۱۳۲ ۹۴-	۱۲۲ ۱۴۶ ۱۰۴-	۱۳۴ ۱۶۰ ۱۱۴-	۱۴۶ ۱۷۵ ۱۲۵-
۸	- سرقت مشدد توأم با آزار درجه یک - جرایم درجه ۲ مرتبط با مواد مخدر	۴۸ -۵۷ ۴۱	۵۸ -۶۹ ۵۰	۶۸ -۸۱ ۵۸	۷۸ -۹۳ ۶۷	۸۸ ۱۰۵ ۷۵-	۹۸ ۱۱۷ ۸۴-
۷	- رانندگی در حال مستی - جرم مالی علیه بزرگسالان آسیب‌پذیر	۳۶	۴۲	۴۸	۴۶	۵۱	۵۷
۶	جرایم درجه ۳ مرتبط با مواد مخدر	۲۱	۲۷	۳۳	۳۴	۳۹	۴۴
۵	- سرقت از محل سکنی - سرقت غیرمسلحانه توأم با آزار	۱۸	۲۳	۲۸	۲۹	۳۳	۳۷
۴	سرقت از غیر محل سکنی	۱۲ <sup>۱</sup>	۱۵	۱۸	۲۱	۲۱	۲۳

۱. متن کامل رهنمودهای کیفردهی ایالت مینه‌سوتا در پایگاه اینترنتی کمیسیون کیفردهی این ایالت به نشانی ذیل قابل دسترسی است: <https://mn.gov/sentencing-guidelines/guidelines/currentguidelines.jsp>

۲۳ ۲۰-۲۲	۲۱ -۲۵ ۱۸	۱۹ -۲۲ ۱۷	۱۷	۱۵	۱۳	۱۲ <sup>۱</sup>	سرقه ساده (با مبلغ بیش از ۵۰۰۰ دلار)	۳
۲۱ ۱۸-۲۵	۱۹	۱۷	۱۵	۱۳	۱۲ <sup>۱</sup>	۱۲ <sup>۱</sup>	- سرقه ساده (با مبلغ ۵۰۰۰ دلار و کمتر) - جعل چک (با مبلغ ۲۵۱ تا ۲۵۰۰ دلار)	۲
۱۹ ۱۲-۲۲	۱۷	۱۵	۱۳	۱۲ <sup>۱</sup>	۱۲ <sup>۱</sup>	۱۲ <sup>۱</sup>	فرار از دست مأمور پلیس	۱

توضیحات:

- ۱۲<sup>۱</sup> به معنای یک سال و یک روز است.

- اعداد داخل جدول، بیانگر تعداد ماه‌های مقرر برای حبس هستند.

- اعدادی که به صورت مورب (ایتالیک) نوشته شده‌اند، حداقل و حداکثری هستند که قاضی می‌تواند در حدود آنها مجازات تعیین کند.

- در قسمت‌های هاشورخورده، قاضی می‌تواند حکم به تعلیق مراقبتی بدهد. ضمانت اجرای رعایت دستورات تعلیق مراقبتی نیز حداکثر یک سال حبس یا سایر مجازات‌ها به تشخیص قاضی خواهد بود.

- قتل عمدی درجه ۱ مشمول مجازات حبس ابد اجباری است و قاضی اختیاری نسبت به آن ندارد. از این رو در جدول درج نشده است.

الگوی ایالت مینه‌سوتا را می‌توان مصداق بارز رهنمودهای ایالتی تعیین مجازات در آمریکا دانست. بسیاری از ایالت‌های این کشور به تدریج نظام مینه‌سوتایی را در این زمینه اتخاذ کرده‌اند و اکنون این الگو در بسیاری دیگر از ایالت‌ها نیز اجرا می‌شود. ویژگی این الگو سادگی آن است. این الگو صرفاً عنوان مجرمانه را در نظر می‌گیرد و از بین اوصاف و ویژگی‌های متعددی که مرتکب ممکن است داشته باشد، تنها به سابقه کیفری وی می‌نگرد. به این ترتیب، در این الگو، شیوه ارتکاب جرم، مسلح بودن یا نبودن، تعداد بزه‌دیدگان، وضعیت اقتصادی و اجتماعی بزهکار و اموری از این دست اهمیت ندارد. علاوه بر این، محدودیت شدید اختیارات قاضی در این الگو سبب افزایش قطعیت مجازات‌ها می‌شود. از این منظر، این الگو را می‌توان بخشی از یک جنبش گسترده‌تر دانست که به سوی افزایش قطعیت مجازات‌ها حرکت می‌کند و در سایر ایالت‌های آمریکا نیز کمابیش جلوه‌های شایان توجهی دارد. برای مثال «نظام عدالت کیفری ایالت ویرجینیا از سال ۱۹۹۵ اختیار کمیسیون‌های عفو در جرایم جنایی را به ۱۵ درصد کاهش داده است. به عبارت دیگر، در این جرایم، مرتکب باید حداقل ۸۵ درصد محکومیت خود را در زندان بماند و کمیسیون فقط نسبت به ۱۵ درصد از مجازات تعیین‌شده توسط قاضی رسیدگی‌کننده حق تصمیم‌گیری دارد» (Farrar-Owens, 2013: 170).

## ۲-۲. رهنمودهای کیفرگزینی با توجه به اوصاف خاص جرم

کنگره ایالات متحده در آغاز دهه ۱۹۸۰، اصلاحات نظام عدالت کیفری را مورد توجه قرار داد. از جمله محورهای اصلی این اصلاحات، بهبود روش کیفردهی در محاکم بود. از جمله مسائلی که مورد توجه کنگره قرار گرفت، آشفتگی آرای محاکم کیفری بود. کنگره به تفاوت‌های میان قضاوت و سطحی پایین‌تر، به تفاوت‌های میان مناطق جغرافیایی از حیث رویه‌های تعیین مجازات پرداخت و آنها را عوامل اصلی تشتت بی‌جا در احکام کیفری دانست. بررسی‌ها نشان می‌داد که برخی قضاوت مستمراً در مقایسه با قضاوت دیگر سختگیری بیشتری در صدور حکم نشان می‌دهند. علاوه بر این، رویکرد قضاوت نسبت به انواع مختلف جرم نیز متفاوت است. همچنین، برخی مطالعات حکایت از تفاوت‌های جغرافیایی در الگوهای تعیین مجازات داشت که می‌توان آن را نشانه‌ای از تفاوت در فضای سیاسی و فرهنگ حاکم بر محل استقرار دادگاه دانست. تفاوت‌های منطقه‌ای نه فقط ناشی از اعمال اختیارات شخصی قضاوت، بلکه همچنین نتیجه تفاوت در سیاست‌هایی بود که دادستان‌ها در مناطق مختلف پیگیری می‌کردند (Ibid, pp 272-273). برای بررسی‌های دقیق‌تر، کنگره کارگروهی را مسئول بررسی اصلاحات لازم در زمینه کیفردهی کرد. در دسامبر ۱۹۸۳، کارگروه تعیین مجازات<sup>۱</sup> گزارش خود را منتشر کرد و نشان داد که در مناطق مورد مطالعه کارگروه، تفاوت‌های گسترده‌ای چه از حیث استفاده از مجازات حبس و چه میزان آن، در بین مجرمان و جرایم یکسان وجود دارد. کارگروه دریافت که این تفاوت‌ها اغلب به دلیل نژاد، شرایط اجتماعی - اقتصادی بزه‌کار و نیز محل دادگاهی است که مرتکب در آنجا محاکمه شده است. بر مبنای این یافته‌ها، مهم‌ترین پیشنهاد کارگروه، لزوم ارائه رهنمودهایی برای ایجاد انسجام در آرای دادگاه‌های حوزه‌های مختلف بود (Ibid: 168).

در نهایت با جمع‌بندی گزارش‌های کارگروه، کنگره اقدام به تصویب قانون اصلاح کیفردهی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۴ کرد و به این ترتیب دوران جدیدی در نظام کیفردهی فدرال ایالات متحده آغاز شد. هدف از اصلاحاتی که در مقررات مربوط به فرایند تعیین مجازات در ایالات متحده صورت گرفت، رسیدن به قطعیت مجازات‌ها از یک سو و منصفانه بودن آنها از سوی دیگر بود. طریق رسیدن به این هدف از دید کنگره نیز، کاهش تشتت آرا در پرونده‌های کیفری بود (Rodrigues McBride, 1993: 219). پیش از اجرای این قانون، جرم‌های فدرال دارای گستره وسیعی از مجازات‌ها بودند و قضاوت فدرال در انتخاب مجازاتی که مناسب می‌دانستند، آزادی عمل زیادی داشتند و در عین حال، ملزم به تشریح دلایل تعیین میزان مجازاتی که انتخاب می‌کردند، نبودند. به علاوه، مدت زمانی که محکومان واقعاً در زندان سپری می‌کنند، بیشتر توسط کمیسیون‌های عفو و آزادی مشروط تعیین می‌شد تا قاضی صادرکننده حکم؛ به نحوی که محکومان، به طور متوسط، فقط ۵۸ درصد از مدت حبسی را که برای آنها تعیین شده بود واقعاً تحمل می‌کردند. به طور کلی، فرایند تعیین مجازات، به عنوان یکی از مراحل فرایند کیفری، مبهم، غیرمستند و بیش از اندازه مبتنی بر صلاحدید شخصی بود و به دلیل

1. Task Force on Sentencing  
2. Sentencing Reform Act 1984

عدم درک افراد و شهروندان نسبت به آن، این احساس وجود داشت که غیرمنصفانه، متشتت و از حیث کنترل جرم، ناکارآمد است. به‌منظور ایجاد شفافیت، انسجام و عدالت در فرایند تعیین مجازات، کنگره با تصویب قانون مذکور اقدام به ایجاد کمیسیون کیفردهی ایالات‌متحده<sup>۱</sup> کرد و به آن مسئولیت داد تا رهنمودهای تعیین مجازات فدرال را مشخص کند. رهنمودها از سال ۱۹۸۷ به مرحله اجرا درآمدند، اما دادگاه‌های ایالتی مانع از اجرای کامل آن شدند؛ تا اینکه دیوان عالی ایالات‌متحده در یکی از آرای خود در سال ۱۹۸۹<sup>۲</sup> مطابقت عملکرد کمیسیون با قانون اساسی این کشور را تأیید کرد (United States Sentencing Commission, Op. cit: 269).

در مقایسه با رهنمودهای ایالتی، رهنمودهای فدرال کیفردهی توجه بیشتری به اوصاف خاص جرم ارتكابی دارند و به همین دلیل هم بسیار پیچیده‌تر و مفصل‌ترند (آخرین نسخه رهنمودهای فدرال ۶۲۸ صفحه دارد). رهنمودهای فدرال بیش از تمامی رهنمودهای ایالتی به رویکرد «مبتنی بر واقعیت‌های رفتار مجرمانه» که در بند قبل توضیح داده شد، توجه کرده‌اند و مؤلفه‌های متعددی در آنها مدنظر قرار گرفته است. برای هر جرم، ویژگی‌های خاصی مانند میزان آسیب وارده، مقدار مواد مخدر مرتبط با جرم و استفاده از سلاح مدنظر قرار گرفته است. علاوه بر این موارد که خاص جرایم مصرح‌اند، برخی ویژگی‌های عمومی نیز هستند که در مورد تمامی جرایم قابل‌اعمال‌اند؛ مانند نقش مرتکب در جرم ارتكابی، انجام اقداماتی به‌منظور مانع‌تراشی بر سر راه اجرای عدالت<sup>۳</sup> و گزینش بزه‌دیدگان خاص توسط مرتکب (Yellen, Op. cit: 271-272).

جدول رهنمودهای کیفردهی فدرال نیز دارای دو محور است. در محور عمودی، جرایم برحسب شدت خود در ۴۳ سطح درجه‌بندی شده‌اند. در محور افقی نیز طبقه‌بندی‌های مربوط به سابقه کیفری مرتکبان قرار گرفته است که از طبقه بدون سابقه تا طبقه با سیزده فقره سابقه یا بیشتر نوسان دارد.

جدول مجازات‌دهی فدرال (روزآمدشده در یکم نوامبر ۲۰۱۶)<sup>۴</sup>

طبقه‌بندی سابقه کیفری مرتکب						سطح جرم
طبقه ششم (سیزده و بیشتر)	طبقه پنجم (ده، یازده، دوازده)	طبقه چهار (هفت، هشت، نه)	طبقه سوم (چهار، پنج، شش)	طبقه دوم (دو، سه)	طبقه نخست (صفر، یک)	
۰-۶	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۱
۱-۷	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۲
۳-۹	۲-۹	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۳
۶-۱۲	۴-۱۰	۲-۸	۰-۶	۰-۶	۰-۶	۴
۹-۱۵	۶-۱۲	۴-۱۰	۱-۷	۰-۶	۰-۶	۵
۱۲-۱۸	۹-۱۵	۶-۱۲	۲-۸	۱-۷	۰-۶	۶

1. United States Sentencing Commission
2. Mistretta v. United States
3. Obstruction of justice

۴. متن کامل رهنمودهای تعیین مجازات فدرال ایالات متحده در پایگاه اینترنتی کمیسیون تعیین مجازات فدرال این کشور به نشانی ذیل قابل دسترسی است: <https://www.ussc.gov/guidelines/2016-guidelines-manual>

۱۵-۲۱	۱۲-۱۸	۸-۱۴	۴-۱۰	۲-۸	۰-۶	۷
۱۸-۲۴	۱۵-۲۱	۱۰-۱۶	۶-۱۲	۴-۱۰	۰-۶	۸
۲۱-۲۷	۱۸-۲۴	۱۲-۱۸	۸-۱۴	۶-۱۲	۴-۱۰	۹
۲۴-۳۰	۲۱-۲۷	۱۵-۲۱	۱۰-۱۶	۸-۱۴	۶-۱۲	۱۰
۲۷-۳۳	۲۴-۳۰	۱۸-۲۴	۱۲-۱۸	۱۰-۱۶	۸-۱۴	۱۱
۳۰-۳۷	۲۷-۳۳	۲۱-۲۷	۱۵-۲۱	۱۲-۱۸	۱۰-۱۶	۱۲
۳۳-۴۱	۳۰-۳۷	۲۴-۳۰	۱۸-۲۴	۱۵-۲۱	۱۲-۱۸	۱۳
۳۷-۴۶	۳۳-۴۱	۲۷-۳۳	۲۱-۲۷	۱۸-۲۴	۱۵-۲۱	۱۴
۴۱-۵۱	۳۷-۴۶	۳۰-۳۷	۲۴-۳۰	۲۱-۲۷	۱۸-۲۴	۱۵
۴۶-۵۷	۴۱-۵۱	۳۳-۴۱	۲۷-۳۳	۲۴-۳۰	۲۱-۲۷	۱۶
۵۱-۶۳	۴۶-۵۷	۳۷-۴۶	۳۰-۳۷	۲۷-۳۳	۲۴-۳۰	۱۷
۵۷-۷۱	۵۱-۶۳	۴۱-۵۱	۳۳-۴۱	۳۰-۳۷	۲۷-۳۳	۱۸
۶۳-۷۸	۵۷-۷۱	۴۶-۵۷	۳۷-۴۶	۳۳-۴۱	۳۰-۳۷	۱۹
۷۰-۸۷	۶۳-۷۸	۵۱-۶۳	۴۱-۵۱	۳۷-۴۶	۳۳-۴۱	۲۰
۷۷-۹۶	۷۰-۸۷	۵۷-۷۱	۴۶-۵۷	۴۱-۵۱	۳۷-۴۶	۲۱
۸۴-۱۰۵	۷۷-۹۶	۶۳-۷۸	۵۱-۶۳	۴۶-۵۷	۴۱-۵۱	۲۲
۹۲-۱۱۵	۸۴-۱۰۵	۷۰-۸۷	۵۷-۷۱	۵۱-۶۳	۴۶-۵۷	۲۳
۱۰۰-۱۲۵	۹۲-۱۱۵	۷۷-۹۶	۶۳-۷۸	۵۷-۷۱	۵۱-۶۳	۲۴
۱۱۰-۱۳۷	۱۰۰-۱۲۵	۸۴-۱۰۵	۷۰-۸۷	۶۳-۷۸	۵۷-۷۱	۲۵
۱۲۰-۱۵۰	۱۱۰-۱۳۷	۹۲-۱۱۵	۷۸-۹۷	۷۰-۸۷	۶۳-۷۸	۲۶
۱۳۰-۱۶۲	۱۲۰-۱۵۰	۱۰۰-۱۲۵	۸۷-۱۰۸	۷۸-۹۷	۷۰-۸۷	۲۷
۱۴۰-۱۷۵	۱۳۰-۱۶۲	۱۱۰-۱۳۷	۹۷-۱۲۱	۸۷-۱۰۸	۷۸-۹۷	۲۸
۱۵۱-۱۸۸	۱۴۰-۱۷۵	۱۲۱-۱۵۱	۱۰۸-۱۳۵	۹۷-۱۲۱	۸۷-۱۰۸	۲۹
۱۶۸-۲۱۰	۱۵۱-۱۸۸	۱۳۵-۱۶۸	۱۲۱-۱۵۱	۱۰۸-۱۳۵	۹۷-۱۲۱	۳۰
۱۸۸-۲۳۵	۱۶۸-۲۱۰	۱۵۱-۱۸۸	۱۳۵-۱۶۸	۱۲۱-۱۵۱	۱۰۸-۱۳۵	۳۱
۲۱۰-۲۶۲	۱۸۸-۲۳۵	۱۶۸-۲۱۰	۱۵۱-۱۸۸	۱۳۵-۱۶۸	۱۲۱-۱۵۱	۳۲
۲۳۵-۲۹۳	۲۱۰-۲۶۲	۱۸۸-۲۳۵	۱۶۸-۲۱۰	۱۵۱-۱۸۸	۱۳۵-۱۶۸	۳۳
۲۶۹-۳۲۷	۲۳۵-۲۹۳	۲۱۰-۲۶۲	۱۸۸-۲۳۵	۱۶۸-۲۱۰	۱۵۱-۱۸۸	۳۴
۲۹۲-۳۶۵	۲۶۹-۳۲۷	۲۳۵-۲۹۳	۲۱۰-۲۶۲	۱۸۸-۲۳۵	۱۶۸-۲۱۰	۳۵
۳۲۴-۴۰۵	۲۹۲-۳۶۵	۲۶۹-۳۲۷	۲۳۵-۲۹۳	۲۱۰-۲۶۲	۱۸۸-۲۳۵	۳۶
حبس ابد- ۳۶۰	۳۲۴-۴۰۵	۲۹۲-۳۶۵	۲۶۹-۳۲۷	۲۳۵-۲۹۳	۲۱۰-۲۶۲	۳۷
حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	۳۲۴-۴۰۵	۲۹۲-۳۶۵	۲۶۹-۳۲۷	۲۳۵-۲۹۳	۳۸
حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	۳۲۴-۴۰۵	۲۹۲-۳۶۵	۲۶۲-۳۲۷	۳۹
حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	۳۲۴-۴۰۵	۲۹۲-۳۶۵	۴۰
حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	۳۲۴-۴۰۵	۴۱
حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	حبس ابد- ۳۶۰	۴۲
حبس ابد	حبس ابد	حبس ابد	حبس ابد	حبس ابد	حبس ابد	۴۳

توضیحات:

- ارقام درون جدول، مدت حبس مقرر برای مرتکب (برحسب ماه) هستند.



– سابقه کیفری مرتکبان به شش طبقه تقسیم شده است و مثلاً مرتکبانی که سابقه کیفری ندارند یا فقط یک فقره سابقه کیفری دارند، در طبقه اول قرار می‌گیرند. این جدول، مکمل رهنمودهایی است که به‌طور خاص برای هر جرم تعیین شده است. هر جرم دارای یک «سطح مبنا»<sup>۱</sup> است. درعین‌حال، همراه شدن جرم با اوضاع و احوال خاص سبب می‌شود که مجازات آن از سطح مبنا فراتر رود. برای مثال رهنمودهای اختصاصی مقرر برای جرایم آدم‌ربایی و گروگان‌گیری به این شرح است:

بند اول – سطح مبنای جرم: ۳۲

بند دوم – ویژگی‌های واقعه مجرمانه خاص:

۱. اگر برای آزادی تقاضای پول شده باشد یا انجام کاری از سوی حکومت درخواست شده باشد، مجازات ۶ درجه افزایش می‌یابد.

۲.

الف) اگر بزه‌دیده دچار آسیب جسمی دائمی یا تهدیدکننده حیات خود شده باشد، مجازات ۴ درجه افزایش می‌یابد.

ب) اگر بزه‌دیده دچار صدمه بدنی شدید شده باشد، مجازات ۲ درجه افزایش می‌یابد.

پ) اگر آسیب واردشده به بزه‌دیده در میانه موارد مشخص شده در بندهای قبل باشد، مجازات ۳ درجه افزایش می‌یابد.

۳. اگر از سلاح خطرناک استفاده شده باشد، مجازات ۲ درجه افزایش می‌یابد.

۴.

الف) اگر بزه‌دیده را بیش از سی روز ننگه داشته شده باشد، مجازات ۲ درجه افزایش می‌یابد.

ب) اگر بزه‌دیده را بیش از هفت روز ننگه داشته باشد، مجازات ۱ درجه افزایش می‌یابد.

۵. اگر بزه‌دیده مورد سوءرفتار جنسی قرار گرفته باشد، مجازات ۶ درجه افزایش می‌یابد.

۶. اگر بزه‌دیده صغیر باشد و در ازای دریافت پول یا عوضی دیگر، به فردی واگذار شده باشد

که حق قانونی برای نگهداری از بزه‌دیده را ندارد، مجازات ۳ درجه افزایش می‌یابد.

۷. ....

به این ترتیب، آدم‌ربایی ساده در سطح ۳۲ قرار می‌گیرد و قاضی فدرال می‌تواند مرتکب آن را در صورتی که فاقد سابقه کیفری یا فقط دارای یک فقره سابقه کیفری باشد (سابقه کیفری طبقه نخست) به ۱۲۱ تا ۱۵۱ ماه حبس محکوم کند. شدیدترین حالت نیز آن است که مرتکب ۱۳ فقره یا بیشتر سابقه کیفری داشته باشد (سابقه کیفری طبقه ششم) که در این صورت قاضی می‌تواند بین ۲۱۰ تا ۲۶۲ ماه مجازات حبس برای وی تعیین کند.

از سال ۲۰۰۵<sup>۱</sup> به این سو، رهنمودهای تعیین مجازات فدرال الزامی نیستند و قاضی می‌تواند در صورتی که شرایط خاص پرونده اقتضا کند، از آنها عدول<sup>۲</sup> کند. البته براساس آرای سه‌گانه‌ای که دیوان عالی ایالات متحده در این زمینه صادر کرده است<sup>۳</sup>، اگر دادگاه بخواهد مجازاتی فراتر از میزان مقرر در رهنمودها تعیین کند، این اقدام باید مستند به امری باشد که یا متهم بدان اقرار کرده یا هیأت منصفه «ورای ظن معقول» آن را احراز کرده باشد (Ibid: 272). همچنین دادگاه باید عدول خود از رهنمودها را توجیه کند و دادگاه تجدیدنظر نیز در صورت عدم پذیرش توجیه دادگاه بدوی در عدول از رهنمودها، اقدام به نقض رأی خواهد کرد.<sup>۴</sup> این وضعیت سبب شده است که میزان تبعیت از این رهنمودها، با وجود الزامی نبودن آنها، زیاد باشد. به طوری که مجازات مورد حکم در ۶۵ درصد موارد، همان است که توسط رهنمودها، توصیه شده است (Ulmer & Johnson, 2017: 90).

### نتیجه‌گیری

سامان دادن به فرایند تعیین کیفر، بدون نظام‌مند ساختن اختیارات قضایی در این مرحله میسر نیست. یکی از راهکارهایی که برای هدایت قضات در این زمینه در نظر گرفته شده و امروزه در چندین کشور اجرا می‌شود، استفاده از رهنمودهای کیفردهی است. به این معنا که ابتدا قانونگذار یک بازه مشخص را برای مجازات هر جرم در نظر می‌گیرد و آنگاه کمیسیونی، مرکب از چند نفر از نخبگان حقوقی و قضایی، فروض مختلف آن جرم را در محدوده‌ای که قانونگذار مشخص کرده است، سامان می‌دهند و فاصله حدافل و حداکثر مجازاتی را که مقنن تعیین کرده است، متناسب با این فروض مختلف، به درجات خردتری تقسیم می‌کنند. در نهایت مقداری آزادی عمل نیز به قاضی داده می‌شود تا بتواند اوصاف واقعه مجرمانه خاص را در حکم خود لحاظ کند. به این ترتیب رهنمودهای کیفردهی، در میانه طیفی قرار دارند که یک‌سوی آن نظام مجازات‌های ثابت است که هیچ اختیاری برای قاضی باقی نمی‌گذارد و سوی دیگر آن نظام صلاح‌دیدی مطلق است که عملاً قاضی کیفری را به فعال مایشاء در عرصه کیفردهی تبدیل می‌کند. نظام مبتنی بر رهنمودهای کیفردهی در پی حذف اختیارات قضایی نیست، بلکه در پی آن است که قاضی را در تطبیق مجازات قانونی با جرم ارتكابی یاری رساند و او را از تأثیرپذیری ناپجا از عوامل فراقانونی حفظ کند. نتیجه این فرایند آن است که خروجی‌های دستگاه عدالت کیفری قرابت زیادی با یکدیگر دارند و مرتکبان جرایم یکسان، به مجازات‌های کمابیش یکسانی محکوم می‌شوند.

۱. در این سال، دیوان عالی ایالات متحده در دعوی United States v. Booker اعلام کرد که الزامی بودن رهنمودهای تعیین مجازات فدرال، مغایر قانون اساسی آمریکاست.

2. departure

3. Apprendi v. New Jersey (2000), Blakely v. Washington (2004), Unites States v. Booker (2005).

۴. وضعیت مشابهی در انگلستان و ولز حاکم است. در این خصوص، ر.ک:

- Roberts, Julian, "Sentencing guidelines and judicial discretion: Evolution of the duty of courts to comply in England and Wales", The British Journal of Criminology, Vol. 51, No. 6, November 2011, pp. 997-998.

از منظر سیر تحول نظام عدالت کیفری ایران نیز رهنمودهای کیفردهی را می‌توان گام منطقی بعدی دانست. نظام کیفردهی در حوزه مجازات‌های تعزیری در دوران پس از انقلاب روند محدود کردن اختیارات قضایی را مستمراً طی کرده است. از سال ۱۳۶۱ که مجلس شورای اسلامی در «قانون حدود و قصاص و مقررات آن» مکرراً از تعبیر «تعزیر می‌شود» استفاده کرد و تعیین مقدار تعزیر را خلاف شرع دانست تا کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که تمامی تعزیرات را «معین» کرد و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که حتی اختیار قاضی در اموری چون تخفیف یا تعلیق اجرای مجازات تعزیری را نیز محدود و ضابطه‌مند کرد، همواره یک خط سیر به‌وضوح مشخص است و آن، کاهش اختیارات قضایی در تعیین کیفر و حرکت به‌سوی نظام مجازات‌های معین است. از این‌رو کاملاً منطقی است که گام بعدی در این مسیر، تعیین رهنمودهای کیفردهی توسط کمیسیون تخصصی باشد تا کیفردهی در جرایم تعزیری در نظام عدالت کیفری ایران، هرچه بیشتر بر الگویی از پیش تعیین‌شده و شفاف مستقر شود و از پیش‌بینی‌ناپذیری و آشفتگی کنونی خارج گردد.

## منابع

### الف) فارسی

۱. آقا میرسلیم، مرضیه (۱۳۹۰). جایگاه پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران و کانادا، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۲. آماده، غلامحسین (۱۳۸۹). ضابطه‌مندی اختیارات قضایی در تعیین مجازات در نظام کیفری ایران، انگلستان و مصر، رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳. ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۹۰). «موانع تشکیل پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران»، مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۸، ص ۲۰۴-۱۸۷.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، ج ۳، چ اول، تهران: میزان.
۵. الهام، غلامحسین؛ مهدی کریمی (۱۳۹۴). «تأثیر عوامل فراقانونی و قانونی خاص بر تفاوت آرا در تعیین مجازات قضایی در جرایم مشابه»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ش ۵ و ۶، ص ۲۱۲-۱۹۳.
۶. الهام، غلامحسین؛ محمدی مغانجوقی، فاطمه (۱۳۹۱). «مجازات متناسب از دیدگاه نظریه‌های بازدارندگی با تأکید بر نظریه تعیین کیفر آلمان»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۲۷، ص ۷۲-۵۷.
۷. تقی‌زاده اوشان، ابراهیم (۱۳۷۳). اصول حاکم بر مجازات‌ها (در حقوق کیفری ایران)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۸. جوانبخت، محمد؛ محمدی، سهیلا (۱۳۹۵). «تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات‌ها (با نگاهش به فقه امامیه و حقوق کیفری)»، وکیل مدافع، ش ۱۵، ص ۱۷۷-۱۵۳.
۹. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ قادری‌نیا، محمد (۱۳۹۵). «مبانی، آثار و چالش‌های حق مجرم در تعیین سرنوشت خویش در دعوای کیفری»، حقوق اسلامی، ش ۵۱، ص ۱۰۲-۷۱.
۱۰. رحمدل، منصور (۱۳۹۴). تناسب جرم و مجازات، چ سوم، تهران: سمت.
۱۱. ریاضی مبارکی، مهدی (۱۳۸۸). تعیین مجازات متناسب با جرم و مجرم در حقوق کیفری با نگرشی بر نظام کیفری ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. رضوانی، سودابه (۱۳۹۵). تحولات مفهوم خطرناکی در جرم‌شناسی و آثار آن در حقوق کیفری، رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۱۳. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۹). تناسب جرایم و مجازات‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۰). نقش قربانی جرم در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. سلطانی رنای، عبدالحسین (۱۳۹۴). بررسی حقوقی و جرم‌شناختی استناد، استدلال و توجیه در آرای کیفری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. شاملو، باقر؛ گوزلی، مهدی (۱۳۹۰). «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۸.
۱۷. صفاری، علی (۱۳۸۸). اصول عملی تعیین کیفر در نظام عدالت جنایی انگلستان و ولز، در: تازه‌های علوم جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، چ اول، تهران: میزان، ص ۹۶۶-۹۵۳.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). کیفرشناسی، چ بیست‌ونهم، تهران: جنگل.
۱۹. طاهری، سمانه (۱۳۹۲). سیاست کیفری سخت‌گیرانه، تهران: میزان.
۲۰. عابدینی، غلامرضا؛ و سید محمدتقی علوی (۱۳۹۵). بررسی محتویات پرونده شخصیت اطفال و نوجوانان در حقوق ایران، مجله حقوق جزا و سیاست جنایی، ش ۱، ص ۹۷-۱۱۹.
۲۱. فرجیها، محمد؛ عابدی‌نژاد مهرآبادی، زهرا (۱۳۹۱). «سنجش و مدیریت خطر مرتکبان سرقت در نظام کیفری ایران»، دانش انتظامی، ش ۵۴، ص ۱۸۶-۱۶۵.
۲۲. فنازاد، رضا (۱۳۹۱). صلاحیت اختیاری و حاکمیت قانون، رساله دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. کلی، جان (۱۳۸۲). تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، چ اول، تهران: طرح نو.
۲۴. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۸). نظام کیفردهی: هدف‌ها و ضرورت‌ها، در: تازه‌های علوم جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، چ اول، تهران: میزان، ص ۶۸۷-۶۶۷.
۲۵. مهرا، نسرین (۱۳۸۸). رویکرد عملی به رهنمودهای تعیین مجازات در نظام حقوقی انگلستان، در: تازه‌های علوم جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، چ اول، تهران: میزان، ص ۷۰۶-۶۸۹.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)»، تحقیقات حقوقی، ش ۴۵، ص ۹۶-۴۹.
۲۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ آماده، غلامحسین (۱۳۹۰). «واکاوی اختیارات قاضی در تخفیف مجازات»، تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۵، ص ۵۵-۹.
۲۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ افشاری، فاطمه؛ اسدی، حمید (۱۳۹۴). سوءاستفاده از صلاحیت اختیاری در رویه قضایی انگلستان و ایران و مقایسه آن با فقه و حقوق خصوصی، قضاوت، ش ۸۳، ص ۳۵-۱.
۲۹. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۵). «اصل فردی کردن مجازات‌ها: تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر»، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۱۱، ص ۶۴-۴۱.

### ب) انگلیسی

30. Farrar-Owens, Meredith (2013). *The Evolution of Sentencing Guidelines in Virginia: An Example of the Importance of Standardized and Automated Felony Sentencing Data*, Federal Sentencing Reporter, Vol. 25, No. 3, 168-170.
31. Frase, Richard (2005). *Sentencing Guidelines in Minnesota: 1978-2003*, Crime and Justice, Vol. 32, 131-219.
32. Hauhart, Robert (2009). *Sentencing Guidelines: Lessons from Pennsylvania*, Contemporary Sociology, Vol. 38, No. 6, 533-535.
33. Morley, Andrew (2014). *Minnesota Sentencing Guidelines Commission: An analysis of sentence fairness and prison population*, Celebrating Scholarship & Creativity Day, Paper 5.
34. Rakoff, Jed (2013). *Why the Federal Sentencing Guidelines Should Be Scrapped*, Federal Sentencing Reporter, Vol. 26, No. 1, 6-9.
35. Roberts, Julian (2011). *Sentencing guidelines and judicial discretion: Evolution of the duty of courts to comply in England and Wales*, The British Journal of Criminology, Vol. 51, No. 6, 997-1013.

36. Rodrigues McBride. Maria (1993). *Restoring Judicial Discretion*, Federal Sentencing Reporter, Vol. 5, No. 4, Forum on the Sentencing Guidelines Suggestions for the New Administration and the 103<sup>rd</sup> Congress, 219-220.
37. Ulmer, Jeffery; and Brian Johnson (2017). *Organizational Conformity and Punishment: Federal Court Communities and Judge-Initiated Guidelines Departures*, Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 107, Issue 2, 253-292.
38. United States Sentencing Commission (2005). *Fifteen Years of Guidelines Sentencing An Assessment of How Well the Federal Criminal Justice System Is Achieving the Goals of Sentencing Reform*, Federal Sentencing Reporter, Vol. 17, No. 4, 269-276.
39. Yellen, David (2005). *Reforming the Federal Sentencing Guidelines' Misguided Approach to Real-Offense Sentencing*, Stanford Law Review, Vol. 58, No. 1, 267-275.